



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۹ ذی القعدة ۱۴۳۳

جلسه: ۶

موضوع کلی: موضوع علم اصول

موضوع جزئی: نظرات و بررسی آنها

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

آخرین نظریه در باب موضوع علم اصول در جلسه گذشته بیان شد، محصل این نظریه که مرحوم آیه الله بروجردی و امام (ره) آن را بیان کرده‌اند صرف نظر از اختلافی که بین این دو بزرگوار وجود دارد این شد که موضوع علم اصول عبارت است از الحجۃ فی الفقه چون حجت معنایی است که در ذهن ما معلوم است و آن ما یحتج به العبد علی المولی و ما یحتج المولی به علی العبد. در علم اصول ما به دنبال تعینات، افراد و مصادیق این حجت می‌گردیم و همه بحث‌هایی که در علم اصول مطرح می‌شود یا به عبارت دیگر مسائل علم اصول همه درباره این مطلب است که کدام یک از این امور از موارد و مصادیق حجت هستند و کدام نیستند. البته طبق این نظریه بر اساس فرمایش خود مرحوم بروجردی باز هم کثیری از مباحث از دایره مسائل علم اصول خارجند و داخل در مبادی لغویه و یا مبادی احکامیه قرار می‌گیرند که در جلسه گذشته به این مطلب اشاره کردیم.

بررسی نظریه محقق بروجردی:

به نظر می‌رسد بعضی از مواردی را که مرحوم بروجردی خارج کردند داخل در دایره مسائل علم اصول باشند، ما این نظریه را بررسی و به نوعی فرمایش مرحوم بروجردی را تکمیل می‌کنیم که اگر موضوع را الحجۃ فی الفقه قرار دادیم بعضی از اموری که ایشان آنها را خارج از دایره مسائل علم اصول می‌دانند به نظر ما داخل در دایره مسائل علم اصول هستند. ایشان فرمود بحث وضع، حقیقت و مجاز، مشتق، مقدمه واجب، ضد و اجتماع امر و نهی از حیثه مسائل علم اصول خارجند اما به نظر ما غیر از بحث وضع و حقیقت و مجاز بقیه مباحث جزء مسائل علم اصولند، ما تک‌تک این موارد را ذکر می‌کنیم ببینیم آیا می‌شود این موارد را از مسائل علم اصول قرار داد یا نه؟

در مشتق بحث این است که آیا مشتق حقیقت در خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال است یا حقیقت است در اعم از متلبس بالمبدأ فی الحال و ما انقضی عنه التلبس؟ آیا قائم که مشتق از قیام است فقط به کسی که الآن بالفعل ایستاده حقیقتاً اطلاق می‌شود یا هم به کسی که الآن ایستاده و هم به کسی که دیروز متصف به قیام بوده و انقضی عنه التلبس بالمبدأ؟ حال سؤال این است که این بحث چگونه می‌تواند داخل در مسائل علم اصول باشد با توجه به اینکه ما موضوع علم اصول را الحجۃ فی الفقه قرار داده‌ایم، ما صورت بحث را در مشتق این گونه تقریر می‌کنیم که آیا مشتق نسبت به ما انقضی عنه التلبس حجتاً ام

لا؟ البته این بیان با تکلف همراه است ولی می‌توان مطلب را به گونه‌ای تقریر کرد که به عنوان یکی از مسائل علم اصول باشد.

در مورد مقدمه واجب هم ما می‌توانیم بحث را به گونه‌ای تقریر کنیم که داخل در دائره مسائل علم اصول باشد و دلیلی ندارد که مرحوم بروجردی این بحث را از دائره مسائل علم اصول خارج کند، به این بیان که در واقع بحث ما در مقدمه واجب این است که آیا وجوب ذی‌المقدمه حجت بر وجوب مقدمه می‌باشد یا نه؟ پس باز هم حجت، محمول قضیه است، درست است که حجت وجوب ذی‌المقدمه بر وجوب مقدمه حجت شرعی نیست چون در مقدمه واجب بحث از ملازمه عقلی است، یعنی اگر شارع به ذی‌المقدمه امر کرد و مثلاً گفت برو بالای پشت بام آیا عقلاً می‌توان از امر مولی وجوب شرعی مقدمه را کشف کرد یا نه؟ پس بحث از ملازمه عقلی بین دو وجوب شرعی است که وجوب ذی‌المقدمه هل هو حجة علی وجوب المقدمه ام لا؟ لکن این حجت عقلی است و اشکالی هم ندارد، منظور ما که موضوع علم اصول را الحجة فی الفقه قرار دادیم مطلق حجت است اعم از حجت شرعی و حجت عقلی. پس بحث مقدمه واجب هم از مسائل علم اصول می‌باشد.

در بحث ضد که آیا امر به شیء، مقتضی نهی از ضد است یا خیر مرحوم بروجردی فرمودند این بحث هم از دائره مسائل علم اصول خارج است لکن ما می‌توانیم مسئله را به نحوی تقریر کنیم که داخل در حیطه مسائل علم اصول قرار گیرد به این بیان که آیا امر به شیء حجت بر نهی از ضد آن هست یا نه؟ مثلاً آیا امر به ازالة النجاسة عن المسجد حجت است بر نهی از صلوة به عنوان فعل ضد خاص ازاله یا خیر؟ پس مسئله ضد به این بیان در دائره مسائل علم اصول قرار می‌گیرد چون می‌گوییم امر به شیء هل هو حجة علی النهی عن ضده ام لا؟

در بحث اجتماع امر و نهی که گفته می‌شود هل يجوز اجتماع الامر و النهی عن شیء واحد فی واحد؟ مرحوم آقای بروجردی آن را خارج از دائره مسائل علم اصول می‌داند لکن به نظر می‌رسد که این مسئله هم از مسائل علم اصول باشد به این بیان که ما اگر حجت به حمل اولی را بخواهیم در نظر بگیریم نمی‌توانیم این مسئله را مسئله اصولی بدانیم یعنی مثلاً نمی‌توانیم بگوییم اجتماع الامر و النهی هل هو حجة، یعنی حجت به معنای مفهوم اولی یعنی ما یحتج به العبد در بحث اجتماع امر و نهی قابل تطبیق نیست اما حجت به حمل شایع می‌تواند بر این بحث منطبق شود، اینکه می‌گوییم موضوع علم اصول حجت در فقه است به این معنی است که حجت به حمل شایع است نه به حمل اولی و حجت به حمل شایع در اینجا یعنی اینکه یک نتیجه فقهی از آن استنتاج می‌شود مثلاً اجتماع امر و نهی مثل نهی از تصرف در مال غیر و امر به صلوة که از طرفی لاتغصب شخص را منع می‌کند از ماندن و هر گونه تصرف در ملک غیر و از طرف دیگر در تنگی وقت امر به صلوة متوجه او شده که اجتماع امر و نهی در شیء واحد پیش آمده و قید مندوحه هم در کار نیست، اینجا حجت به حمل اولی یعنی چیزی که عبد به واسطه آن بر علیه مولی احتجاج کند معنی ندارد اما می‌توان یک نتیجه فقهی را از آن استفاده کرد و در همین حد کافی است تا بحث اجتماع امر و نهی داخل در دائره مسائل علم اصول قرار گیرد.

این موارد، مواردی است که مرحوم آیه الله بروجردی آنها را از دایره مسائل علم اصول خارج می‌داند اما با توجیهاتی که ما عرض کردیم می‌توان همه این موارد را داخل در دایره علم اصول قرار داد. بقیه موارد را ایشان داخل در دایره مسائل علم اصول می‌دانند همان گونه که در جلسه گذشته هم اشاره کردیم مثلاً ایشان در مورد بحث مفاهیم می‌گویند این بحث داخل در مسائل علم اصول است چون ما بحث از حجیت ظهور مفاهیم می‌کنیم و می‌گوییم مفهوم شرط هل هو حجة ام لا؟ مفهوم وصف هل هو حجة ام لا؟ مرحوم بروجردی معتقد است به طور کلی شرط، وصف، غایت، عدد و لقب همه مفهوم دارند لکن بعضی از این مفاهیم بسیار ضعیف و مبهم‌اند یعنی ایشان اصل ظهور این امور را در مفهوم قبول دارد لکن می‌گوید ما در علم اصول بحث می‌کنیم که آیا این مفاهیم حجت‌اند یا خیر؟ اگر به خاطر داشته باشید در اصول الفقه مرحوم مظفر نظری غیر از این داشت، ایشان معتقد بود که ما اساساً در مفاهیم بحث کبروی نداریم و بحث ما صغروی است به خلاف مرحوم بروجردی یعنی ایشان می‌گفت بحث ما در مفاهیم این است که آیا شرط، وصف، غایت، لقب و عدد مفهوم دارند یا نه؟ بحث در حجیت مفاهیم نیست بلکه بحث در اصل مفهوم داشتن این امور است. طبق مبنای مرحوم مظفر که بحث از مفاهیم را صغروی می‌داند بحث مفاهیم از دایره مسائل علم اصول خارج است اما طبق مبنای مرحوم بروجردی که می‌فرماید همه این امور دارای مفهوم‌اند لکن مفهوم بعضی مثل لقب و عدد خیلی ضعیف‌اند که در این صورت می‌توان این امور را داخل در دایره مسائل علم اصول دانست چون در این صورت در علم اصول بحث می‌شود که آیا این مفاهیم حجیت دارند یا نه؟

هم‌چنین مرحوم بروجردی می‌گویند بحث عام و خاص داخل در دایره مسائل علم اصول است چون مثلاً در مطلق و مقید و عام و خاص بحث این است که آیا مطلق بعد از تقیید ببقی علی حجیته ام لا؟ و آیا عام بعد از تخصیص ببقی علی حجیته ام لا؟ که حجیت، محمول واقع شده لذا این مباحث از مسائل علم اصول می‌باشند.

اصول عملیه را هم ایشان از مسائل علم اصول دانسته‌اند، اصالة البرائة از مسائل علم اصول است چون در اصل برائت بحث ما این است که آیا صرف احتمال تکلیف برای مکلف حجیت بر ثبوت تکلیف دارد یا خیر؟ صرف اینکه مکلف احتمال می‌دهد فلان چیز بر او واجب است آیا این احتمال حجت است که این تکلیف را بر او ثابت کند؟ می‌گویند احتمال تکلیف حجت نیست. در اصالة الاشتغال بحث از حجیت علم اجمالی است، بحث این است که آیا علم اجمالی هم مانند علم تفصیلی حجیت دارد یا نه؟ در استصحاب بحث در حجیت بنا گذاشتن بر حالت سابقه است، در اصالة التخییر که امکان احتیاط نیست بحث در این است که آیا هر یک از دو طرف در فقه حجت است یا نه؟ پس اصول عملیه هم داخل در دایره مسائل علم اصول قرار می‌گیرند.

در مواردی هم که مفید ظن است مثل اجماع، شهرت، خبر واحد، قیاس، استحسان و غیره هم بحث در این است که آیا این موارد حجت‌اند یا نه و هم‌چنین است در مورد بحث قطع، البته ممکن است استطراداً در این مباحث اصلی، مسائلی مطرح شود که از مسائل علم اصول نباشند.

نظریه مختار:

نتیجه اینکه ما معتقدیم در بین این نظاری که تا اینجا مطرح شد موضوع علم اصول، الحجة فی الفقه است و بر خلاف مرحوم بروجردی که بعضی از موارد را از دایره مسائل علم اصول خارج کرده ما معتقدیم این موارد داخل در حیطه مسائل علم اصول اند و از بین مباحثی که در علم اصول مطرح می شود تنها بحث وضع، حقیقت و مجاز و بعضی از مباحثی که مرحوم آخوند در مقدمه و در امر اول و امور دیگر ذکر کرده اند از دایره مسائل علم اصول خارج و داخل در مبادی این علم اند، چون عرض کردیم بحث ما از اموری مثل وضع و حقیقت و مجاز به شکل عام است گرچه نتیجه آن در شرع ظاهر می شود.

ملاحظه کردید که طبق این نظریه هم برخی از موارد از دایره مسائل علم اصول خارج می شوند اما در مقایسه با انظار قبلی به نظر می رسد از همه آنها دایره وسیع تری برای شمول نسبت به مباحث اصول دارد و اشکالاتی هم که به انظار سابق وارد بود به این نظریه وارد نیست. نظر مشهور و صاحب فصول تقریباً مورد اشکال همه واقع شده، اینکه موضوع علم اصول را ذوات الادلة الاربعه قرار دهیم اشکالات جدی دارد، هم چنین است اگر موضوع علم اصول را الادلة الاربعه مع وصف الدلیلیه قرار دهیم. نظر مرحوم آخوند هم با اینکه از اشکالات نظر مشهور و صاحب فصول مصون بود اما مهم ترین ایراد این نظریه این بود که قدر جامعی که ایشان به عنوان موضوع علم اصول ذکر کردند معلوم و مشخص نبود. در نظریه محقق اصفهانی و محقق نائینی هم که این جامع معلوم شد ولی در عین حال باز نتوانست شامل همه مسائل علم اصول شود لذا ما معتقدیم موضوع علم اصول، الحجة فی الفقه است. البته عرض کردیم با اینکه هم مرحوم آقای بروجردی و هم امام(ره) موضوع علم اصول را الحجة فی الفقه می دانند اما بین خود این دو بزرگوار هم در بعضی از مسائل اختلاف است که ما وارد آن نمی شویم چون بحث در این بود که مرحوم بروجردی موضوع علم را جامع بین محمولات و امام(ره) موضوع علم را جامع بین موضوعات می داند که این خود بحث مستقلی را می طلبد. در مورد تمایز علوم هم اختلافی بین امام(ره) و مرحوم بروجردی وجود دارد، هم چنین اختلاف دیگری بین این دو بزرگوار وجود دارد که امام(ره) قضیه را قلب کردند و گفتند به جای اینکه مثلاً بگوییم خبر الواحد حجة یا الاجماع حجة باید بگوییم الحجة خبر الواحد، الحجة اجماع که ضرورتی ندارد ما وارد این بحث ها شویم. آنچه ذکر شد بحث از موضوع علم اصول بود و انشاء الله به طور مختصر مطالبی را در فائده علم اصول ذکر خواهیم کرد و بعد از آن وارد بحث وضع خواهیم شد.

تذکر اخلاقی:

«لما سئل علی(ع) عن أشد المصائب قال: المصيبة بالدين» وقتی از امیرالمؤمنین علی(ع) درباره اشد مصائب سؤال شد حضرت فرمودند: مصیبت به دین از اشد مصائب است. مصیبت لازمه زندگی مادی است و انواع مصائب هم فرق می کند و همیشه بر انسان در زندگی شخصی اش منقصت هایی وارد می شود مثل نقص مالی، نقص جانی، نقص جسمی، فقر و غیره که همه این موارد مصیبت است که بر انسان وارد می شود. بر مصائب صبر کردن اجر و پاداش دارد ولی این به معنای این نیست که کسی تلاش نکند تا مصائب را برطرف کند. مصائبی که برای انسان پیش می آید گاهی به اختیار و اراده خود انسان است یعنی منشأ آن مصائب خود انسان است و گاهی اراده و مشیت انسان در تحمیل این مصائب مدخلیت ندارد که ما فعلاً نمی -

خواهیم وارد مباحثی که مربوط به شعب و شقوق مصیبت است بشویم لکن اگر بخواهیم مصائب را از حیث شدت بسنجیم و از این زاویه بخواهیم قضاوت کنیم طبق فرمایش امیرالمؤمنین(ع) سخت‌ترین مصیبت‌ها مصیبت به دین است. واقع این است که ما به عنوان طلبه و روحانی باید مصیبت بر دین را اشد المصائب بدانیم یعنی ما باید مصیبت‌هایی که به زندگی شخصی ما وارد می‌شود را تحمل کنیم و بر آنها صبر کنیم اما به عنوان متکفل امر دین و کسانی که وظیفه تبیین دین و مرزبانی عقیده و اخلاق جامعه را داریم مصیبت بر دین باید از همه مصائب بر ما سخت‌تر و گران‌تر باشد، حال باید ببینیم چقدر مصیبت بر دین برای ما سخت است؟ آیا مصیبتی که بر زندگی شخصی ما وارد می‌شود بر ما سخت‌تر است یا مصیبتی که بر دین ما وارد می‌شود. به هر حال ما باید در درجه اول توجه داشته باشیم و بدانیم که برای ما به عنوان متولیان امر دین اشد المصائب باید مصیبت بر دین باشد و با تمام توان تلاش کنیم تا مصیبتی بر دین وارد نشود. معلوم است که چرا مصیبت بر دین از اشد مصائب است، اگر مصیبتی بر دین انسان وارد شود و دین او ضعیف شود و عقیده او سست شود و اخلاقش تغییر کند و از دین فاصله بگیرد بدترین مصائب شامل حال او شده و از اینکه انسان فرزند خود را از دست دهد سخت‌تر است چون وقتی انسان از دین فاصله بگیرد راه سعادت را به سوی خود می‌بندد. مصیبت مادی و نقص مالی قابل جبران است اما از دست رفتن دین قابل جبران نیست، در جامعه هم به همین شکل است یعنی اگر مصیبت اقتصادی برای مردم پیش بیاید قابل جبران است اما اگر به دین مردم نقصی وارد شود از اشد مصائب است و قابل جبران نیست. انشاء الله خداوند متعال به همه ما توفیق دهد که نسبت به دین خود و دیگران اهتمام داشته باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»